

نظری در شعر و سخن غنی

ملا محمد طاہر غنی کشمیری یک شاعر برگزیده و لائق کہ دل پاکیزہ و روح بلند پرواز دارد۔ ہر کس کہ اشعار اورامی خوانند از اوصاف برگزیدہ پیوستہ می شود مثل ہمت بلند، صفای ظاہر و باطن، تازگی دل و دماغ، قلب روشن و نیز آگاہہ موافق از عشق و ہوشیاری ادیبانہ بازیاب می شود۔ غنی اصلاً طبع موافق شاعرانہ و ذوق لطیف دارد۔ احساس عمیق و دلکش را با الفاظ موزون و لائق بہ شعر درمی آورد۔ شعرا و ہمہ جو رنکین، پرمسرت و معنی است۔ اصلاً در اشعار وی بوی گل و ہوای معطر کشمیر را آمیختہ شدہ است۔ چنانچہ در ناحیہ کشمیر ہر جای سبز زار و جو بہار روان و دلفریب است۔ نغمہ ہای او بہ دل اثر پذیر می شوند و سوز می بخشند و حلاوت و شیرینی می نمایند۔ چنانچہ از خود می گوید:

درین گلشن نباشد طوطی شیرین سخن چون من

بکار نیشکر صد عقدہ افگندست منقارم

یعنی مثل من درین باغ ہیچ کس خوش مقال نیست و برای کار نیشکر بندہا در سخن من افتادہ است یعنی برای نیشکر سعی بلیغ نمودم۔ این چیز ہم دیدہ می شود کہ در بعضی از اشعار غنی ماہ شعر در شعر دوستی آشکار دارد۔ و در برخی نکتہ ہای ظریفی اندازہ می خورد کہ کلامش بانمک آگند است۔ مثل این شعر

روشنند لان نداند از ہم غبار کلفت

کی تیرگی پذیرد آئینہ از دم صبح

اشعار وی کہ نزاکت، خوش پسندی، حلاوت و زیبایی را فروغ دادند۔ این اشعار این شاعر بزرگ، خوش پسند و خوش نو امارا اطلاعاتی باز نمایند کہ حالت درون، سوز دل و کیفیت عشق، عقل و اندیشہ اش چه طور لائق است۔

شاعر به عشق و بستگی زیاد دارد و از آن باشناستگی یاد می نماید:

از زلف او جدا نتوان کرد شانه را

چون مه نو که نگردد ز شفق هرگز سرخ

غنی در اشعار خود خوبی کلام را ورزیده - از اشعار وی این حقیقت روشن است که او علاوه بر همه چیز نیز ذوق لطیف، طبع عالی و دل شیدائی دارد - بر فنون و هنرهای شعری و ادبی هم دسترس کامل داشته است^۲ - مثل این شعر که لایق سروده است -

بدست از زلف او تا سر خطه دیوانگی دارم

چو کلکم شکل زنجیر است از نقش قدم پیدا

غنی فطرتاً صوفی منش، عاشق بی بدل، انسان یک نوع، راست باز، راست گو، یک زبان و یک دل و یک معشوق و شاعر نازک اندیش و رنگین خیال و استعاره ساز است - به سبک هندی^۳ - اشعار خود را نواخته است - در اشعارش مجاز و کنایه و خیال بانی هائیز جای مناسب دارند - غنی چون نازک خیال است لذا بیان خوبی که باید خیلی دراز باشد تا حد کمال کوتاه و مختصر می سراید -

شعر غنی داستان دل غنی است زیرا که این نوع احساسات خون جگر و نغمه تازگی روح و جان غنی است - او گاه گاهی مطالب و ارادت قلبی را در صورت الفاظ عاشقانه بیان می کند - و در آک می کند که دل بی عشق و جان بی محبت را خشکی و افسردگی می داند و می خواهد که همواره در جوش عشق و سوز محبت غرق باشد می گویند -

مگر زد پر تو خورشید حسنت در جهان آتش

که برج آبی چاه است منزل ماه کنعان را

(یا)

به پیش چشم تر ز گس سپرز برگ انداخت

چو دید جمع سیاهی لشکر از مرگان

غنی اشعارش را خیلی دوست دارد و از آن زیاد تعریف و توصیف می نماید به معنی دیگر به شعر و شاعری

ملاحظه و در جستجوی زیادی دارم اگر چیزی گوید:

ز شعر من شده پوشیده فضل و دانش من
چو میوه ای که بماند بزمی برگ نهان
هر چند بهم چو لب جو ز شعر تر
حستم هنوز تشنه اشعار آبدار
شد زمین شعرم از گل های مضمون گلشنی
حست هر بیتی درو عشرت سرای عنده لب

آن موقعه که شهرت اشعار پر ارزش و پر معنی فروغ یابد و جهانگیری شود و مردمان آن را به ذوق و شوق
می خوانند و از مقبولیت و ناموری زیاد و ستایش بیاض های شعرشان را در آب انداختند و هر شعر تازه که غنی
می سراید مثل طفل نو سراپا آمده و بزودی می رود و بر سر زبان های افتد و در مخفایا می سرایند غنی در این
باره می گوید:

اشعار آبدارم تا شد محیط عالم
انداختند در آب یاران سفینه ها را
بود گویا طفل نو رفتار، شعر تازه ام
کز لبم تا رفت بیرون بر زبان ها افتاد

غنی این سخن را بجا و سزای دانند که مطالب و معنی را چگونه در واژه و کلمات زیبا و خوش پسند ایراد کند تا این
که هر کسی از اشعار وی فیضیاب شود و مایل و راغب شود که چطور آن شاعر معروف الفاظ را در مرکبات و رزیده
است و یک بیان که پُر از آهنگ است می سراید به اشعار ذلیل او توجه کنید:

معنی صاف که در قالب الفاظ بد است
هست آئینه صافی که نهان در نمد است

«غنی» تا چند باشد سینه چاک از دست عریانی
بتار پیرهن دوزید چاک سینه او را
معنی از طبع غنی سر نتواند پیچید
بسته دادند باد روز ازل مضمون را
معنی آرام را هرگز نفهمیدم که چیست
هرزه کردم چون قلم با آنکه پایم در گل است
قلم باشد بجای شمع بزم اهل معنی را
بود این معنی از تاریکی پای قلم پیدا

شاعران آنزان که معصرت غنی بودند و هم در هر لحاظ شعرهای خوب سرودند و بعضی که زیاد معروف شدند مثل: اوجی
کشمیری، ذهنی، محمد صالح ندیم، فطرتی، ملا احمدی، محمد ابراهیم طلوعی، حافظ محمد خیالی، جمیل بیگ علوی، ملا مظہری،
حبیب اللہ گنائی، ملا محسن فانی، ملا فروغی، عبدالرسول، استغنا، ملا صبحی، محمد زمان نافع، ملا محمد، ملا ناطق درویش
یوسف، دیوان شاه، میرزا داراب بیگ جو یا، میرزا کامران بیگ گویا، میرزا اکمل الدین کامل بدخشی، محمد اسلم
سالم و لاله ملک شہید و جز آن۔

پونوسبها

- ۱- غنی۔ یکی از نود و نه (۹۹) اسمای باری تعالی است۔ معنی اش بی پروا است۔ در قرآن بجای اسم آمده است۔ در سورة البقره رکوع ۳۶، ارشاد است۔ واللہ غنی حلیم۔ یعنی خداوند تعالی جلد در حلم بی نیاز است۔ (اسلامی انسائیکلوپیڈیا از سید قاسم محمود۔ ص ۱۲۲۳)
- ۲- آنان که دل روشن دارند از غبار رنج و ملال دور هستند۔ همان طور که از طلوع آفتاب شیشه از تیرگی خلاصی یا بدیعنی روشن دلان غمگینی را ارزش ندارند و سینه ایشان مانند آفتاب است که ضد تاریکی است۔
- ۳- مثل او از کشمیر چه از ملک دیگر نیز در متاخرین کم بر خاسته۔ در بستن مضامین تازه و بند و بست معانی نو و صفای عبارات از هم معصران بلکه از اکثر گذشتگان پیش قدم است۔
- ۴- دیوان غنی۔ مقدمه و تصحیح و حواشی از علی جوادی یدی۔ ص ۲۰، یکی از نقد نگاران ایران معاصر دامیر فیروز کوهی) سبک هندی را وقوع گوی قرار داده مثالیہ تغزل، خیالبانی آورد۔ مضامین بدیع باریک ایجاد مضامین تازه۔ نازک اندیشی را نشان خارجی سبک هندی دانست و تعمق و پیچیدگی تعبیرات مجازی، مراعات کردن تناسبهای لفظی، گنجان معنی بسیار در نکته اندک و ایهام خواص اصلی و ذاتی سبک هندی بشمار میرود۔
- سبک هندی که در قرن شانزدهم میلادی بصورت نهضت ادبی بوجود آمده بود در قرن هفدهم میلادی به اوج رسید و تمام مناطق که در آن زمان تحت نفوذ هند بود از این نهضت تاثیر بسزای گرفت۔ کشمیر هم زیر تاثیر این نهضت ادبی قرار گرفته بود۔ غنی کشمیری را میتوان بعنوان نماینده این نوع شعر نشان داده۔
- پاری سرایان کشمیر در سده دوازدهم، از پروفیسر محمد صدیق نیازمند، مقاله دانش
- ۵- فضل و دانش من از شعر من پوشیده شده است یعنی هر کس معنی آن اشعار نمی یابد و صورت آن همان میوه است که زیر برگ نهان است۔ اگر چه من هر بار شعر نورانی سرایم ولی هنوز تشنگی اشعار تا بناک باقی است۔ شاعری من اگر چه مثل گلستان است که گل های رنگارنگ دارد ولی در هر یک بیت برای بلبلان نغمه های دلنواز و دلکش موجود هستند۔
- ۶- غنی کشمیری، احوال و آثار و سبک اشعار او از دکتر ریاض احمد شیروانی، ص ۱۷۳۔